

غرور ثروت

امام صادق علیه السلام می فرماید: روزی مرد توانگر و ثروتمندی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد در حالی که جامه تمیز و گرانبهائی پوشیده بود. به خدمت آن حضرت آمد و در کنار آن حضرت نشست. در همین حال مردی با پیراهنی کهنه و چرکین و ظاهری فقیرانه وارد شد و در کنار آن توانگر نشست.

توانگر جامه خود را از زیر زانوها جمع کرد و از او فاصله گرفت. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: ترسیدی از فقر او به تو چیزی برسد که از او فاصله گرفتی؟ گفت: نه!

فرمود: پس چرا وقتی کنار تو نشست خود را جمع کردی و از او فاصله گرفتی؟

در پاسخ گفت: ای رسول خدا به راستی مرا همنشینی است (یعنی شیطان) که هر زشتی را برای من آرایش می دهد و هر زیبایی را برایم زشت می نماید. من نصف دارایی خود را به این مرد می دهم تا تلافی این اهانتی که به او کردم را کرده باشم.

رسول خدا (ص) به مرد فقیر گفت: آیا مالش را می پذیری؟ گفت: نه!

توانگر گفت: برای چه نمی پذیری؟

فقیر گفت: برای این که می ترسم آنچه در دل او آمده است در دل من هم رسوخ کند و من هم مانند او به ثروت و دارایی خود مغرور شوم و با بندگان فقیر خدا کاری کنم که این مرد امروز با من انجام داد. در دوره و زمانه ای که در آن به سر می بریم علاوه بر کسانی که به مال و منال خود می بالند هستند کسانی هم که با موفقیت در برخی از زمینه ها خود را بالاتر و برتر از دیگران می دانند و تا می توانند فخر می فروشند و از زیبایی ها و نقاط مثبت خود می گویند و با دیده حقارت به برخی ها نگاه می کنند.

ثروت فقط در مال و املاک خلاصه نمی شود. برخی نسبت به پست و مقام شان سر را بالا می گیرند. تا امکان حضور در یک مسوولیتی را به دست می آورند کم تر به فکر فردا می افتند. نمی خواهند بپذیرند که همانطوری که آمده اند روزی هم باید از آن همه جلال و جبروت خداحافظی بکنند. نفس خود را نمی توانند مهار بکنند و دل به زیبایی های ظاهری دنیا نبندند. آنها چنان راه می روند که داستان فتحعلی خان لگزی را در اذهان زنده می کنند.

بد نیست بشنوید: فتحعلی خان لگزی وزیر و اعتمادالدوله بود. مست

از باده کبر و غرور . از وی حرکتی ناصواب صادر شده بود که به صلاحدید اولیای دولت خاقانی چشم های او را برکنندند .
بر در خانه وی چناری بود بسیار سالخورده که بیست ذرع قطر آن بود .
معظم اله در زمان بینایی از فرط غرور و کبر آن را ندیده بود . در
وقت کوری 'هنگام سوارشدن پهلویش به چنار برخورد . به عتاب گفت :
این چه چیز است؟ گفتند این چنار است . با عتاب گفت : کی این چنار به
هم رسیده به در خانه من؟

عرض نمودند : عمر این چنار هزار سال بیشتر است .

به تندی گفت : ببرید این چنار را .

برخی ها آن قدر از باده غرور سرمست می شوند که حتی به نزدیک ترین
دوستان 'آشنایان' اساتید و اقربا نیز اعتنایی نمی کنند و هر چه هست
برای خود می خواهند و دیگران را لایبالی 'ناکارآمد' خائن 'مزدور' بی
سواد 'انگل' مفت خور و ظالم به شمار می آورند .

عده ای هم تا چند کلاس درس خوانده و مدرکی می گیرند خود را بالاتر
و برتر از همه می دانند و در گفته ها تلاش می کنند تا به نوعی با
منم منم گفتن ها برای خود موقعیتی دست و پا بکنند و نامی از خود
بر سر زبان ها بیاندازند .

جمعی هم به ژن خوب افتخار می کنند . هر چند خودشان نالایق و بی
تدبیر و ناکارآمد بوده باشند به برخی ها تکیه می کنند و به شوق
آنها می خواهند ره صد ساله را یک شبه طی بکنند

همه این رفتارها و خود را بزرگ دیدن و برتر از دیگران تلقی کردن
زشت ترین 'بدترین و زننده ترین صفت برای یک انسان محسوب می شود .

متأسفانه دیده می شود که برخی از این افراد در نصیحت کردن 'انتقاد
کردن' رقبا را کوچک شمردن 'خود را بی رقیب و بزرگ شمردن و حرمت زیر
پا گذاشتن انقلاب می کنند و عمل می نمایند ولی در حرف خود را
حامی 'دلسوز' علاقه مند 'واله و عاشق ملت نشان می دهند و جمعی ها نیز
تلاش می کنند از فرصت های به دست آمده بهترین استفاده را بکنند و
اگر لازم باشد با آبروی دیگران هم بازی بکنند .

ورزش و روحیه حاکم بر آن می تواند بر خیلی از صفات ناپسند غلبه
بکند . ورزش قادر است کسانی را که با صداقت و بی غل و غش در عرصه
آن حاضر می شوند روحشان را جلا بدهد و آنها را برای برخورداری از
یک زندگی سالم و روحیه سرشار از شور و نشاط رهنمون بکند و در
فضای زندگی آنها سایه مهربانی 'یک رنگی' تواضع و پاکدامنی
بگستراند .

افرادی که اخلاق زشت و ناپسندی چون غرور و خودبزرگ بینی در
وجودشان رخنه کرده است می توانند با مدد گرفتن از ورزش و ویژگی
های آن در زدودن آثار این زشتی ها به خوبی عمل نمایند .

اگر باشند کسانی که غرور و خودپسندی در تک تک سلول های بدن آنها
لانه کرده و در ورزش نیز خود را صاحب نظر، پیشکسوت، استاد، قهرمان و
مدیر قلمداد می کنند در صداقت شان باید شک کرد و به ادعاهای آنها
ارزشی قائل نشد.